[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

خاستگاه‌های معماری پنجره

جُستاری در مفهوم پنجره در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی

محمد علی پارسا *

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۰

چکیده

در معماری اقوام مختلف، پنجره یکی از عواملی است که سهم قابل توجهی در شکل دادن به ظاهر بناهای مسکونی و در نتیجه در انتقال ویژگی‌های معماری دارد و چنانچه از ویژگی‌های محیط و فرهنگی که بنا متعلق به آن است برخوردار باشد، هویت معماری مکان خود را بیان می‌کند. در ساختار پنجرهٔ بناهای سنتی، ویژگی‌های فرهنگی به خوبی دیده می‌شود. تحولات دوران جدید و آزادی بی حد در شکل پذیری عناصر بناها، نوعی آشفتگی و گاهی هم شکلی یکنواخت و بی ارتباط با فرهنگ را برای پنجره ایجاد کرده که باعث کمرنگ شدن نقش پنجره در زندگی انسان‌ها شده است و دیگر نمی‌تواند پیام آور فرهنگ سرزمینی که به آن تعلق دارد، باشد. از طرف دیگر، در اکثر جوامع انواع پنجره های سنتی از مفهوم و کارکرد خود بازمانده اند. به نظر می‌رسد، بازشناسی جنبه های وجودی و معنا شناختی واژهٔ پنجره و مترادف‌های آن در هر زبان و فرهنگی می‌تواند برای درک مفاهیم معماریِ آن فرهنگ نیز مفید واقع شود، چرا که دانش و تجربیات عملی انسان به شکل واژه در زبان ذخیره گشته و از نسلی به نسل بعد منتقل شده است. در زبان فارسی، انواع شبکه ها را که بر روزن‌ها و گشودگی ها نصب می‌کردند، پنجره می‌گفتند. و آنچه ما پنجره می‌نامیم، با واژه‌های متنوع و متفاوتی نامیده می‌شده که انواع پنجره را معرفی می‌کند. پنجره‌ها بیشتر در خانه معنا دارند و در فضاهای عمومی و مذهبی، بیشتر از انواع روزن بهره می‌گرفتند. در خانه‌های ایرانی، بعضی از اصطلاحات به کار رفته برای انواع پنجره با نام اتاق‌ها و فضاهای زندگی در رابطه بوده است و یا همنام‌اند و هر کدام به نوعی خاص از پنجره با شکل و ساختاری متفاوت دلالت دارند که حاکی از تأثیرپذیریِ شکل و واژهٔ پنجره از روابط اجتماعی و فرهنگی و غنی بودن این فرهنگ است. وجود واژه‌های پنجره و روزن در ادبیات و اشعارعرفانی نیز بر این غنا افزوده است. در زبان فارسی معنیِ ریشه اغلب واژه هایی که برای پنجره به کار رفته است با نور و تابش مناسبت دارند. بررسی معانی پنجره و ریشه این واژه در چند زبان متفاوت نیز نشان می‌دهد که گاهی انتخاب واژه‌ها در ارتباط با شرایط محیطی و شرایط اقلیمی بوده است؛ ولی کاربرد پنجره‌های مشابه درخانه‌های ایرانی، در اقلیم‌های متفاوت، نشان می‌دهد که شکل و اندازه و تنوع پنجره ـ برخلاف تصورِ علمیِ رایج که عوامل اقلیمی را برای شکل پذیری آن در اولویت قرار می‌دهد ـ بیشتر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و نوع فضاهای خانه قرار داشته است.

واژگان کلیدی: معماری ایران ، پنجره، روزن، خانهٔ ایرانی، فرهنگ ایرانی.

---

* عضو هیئت علمی و پژوهشگر دکترای معماری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

مقدمه

واژهٔ پنجره در برخورد اول به گوش و ذهن بسیار آشنا است و دلالت بر ساختاری در بنا دارد که هر روزه با آن سروکار داریم و در ظاهر در همهٔ دنیا کم و بیش به یک صورت است. واقعیت این است که نگاه جوامع و فرهنگ‌های مختلف به پدیدهٔ پنجره گاهی متفاوت بوده و مفهوم آن نیز در طی تاریخ دچار تحول شده است. به موازات تحولات در ساخت و مصالح، آزادیِ خارج از تصوری برای شکل پذیری کل و اجزای بنا به‌وجود آمده است و به‌خصوص این آزادی، نوعی آشفتگی و گاهی یک شکلی و هم شکلیِ یک نواخت و بی ارتباط با فرهنگ را برای پنجره ها به‌وجود آورده که باعث کمرنگ شدن نقش پنجره در زندگی انسان ها شده است. پنجره‌ها دیگر نمی‌توانند پیام آور فرهنگ سرزمینی که به آن تعلق دارند باشند؛ این موضوع، این اندیشه را قوت بخشیده که لازم است بازشناسیِ همه جانبه‌ای در مفاهیمِ فرهنگ معماری صورت پذیرد.

پنجره‌ها یکی از اجزای معماری هستند که همواره در برقراری نظم و هماهنگی در بنا و یا به عکس در آشفتگیِ اشاره شده، نقش مؤثری داشته‌اند. قبل از تأثیرات دورانِ جدید، پنجره‌ها در رابطه با جنبه‌های ذهنی زندگی انسان نیز نقش های قابل توجهی داشته‌اند. بنابر این، مفهوم پنجره هنوز می‌تواند جای تأمل داشته باشد همچنین، توجه به جنبه‌های وجودی و معناشناختی پنجره در هر فرهنگی می‌تواند در شناخت نسبت به فرهنگ معماری مؤثر واقع شود؛ لذا شاید واژهٔ پنجره یکی از کلمه‌های مهمی باشد که بعد از واژهٔ خانه برای شناخت مفهوم زیست انسان باید به آن پرداخت.

«گادامر در تشریح چگونگی فهمیدن و درک انسان، بر دو جنبهٔ تأکید کرده است: یکی جنبهٔ تاریخی و دومی جنبهٔ زبانی.»[1] بنابراین اگر می‌خواهیم درک و شناخت درستی از انسان داشته باشیم، باید به او از منظر تاریخ و زبانش بنگریم. زبان و فرهنگ و محیط، به‌ویژه محیط انسان‌ساخت، ارتباط و پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند و توسعه یا زوال هر یک اثر مستقیم در دو دیگر خواهد داشت.[2] در هر زبانی با گذشت زمان، دانشی که در قالب یافته‌های مرتبط با هستی و جهان‌بینی و نیز تجربیات عملی حاصل شده، به شکل واژه در زبان ذخیره گشته و از نسلی به نسل بعد منتقل شده است. به همین علت است که گفته‌اند: «هر اندازه قومی پیشرفته تر است، لغت اش وسیع تر و غنی تر است».[3]

ادامه حیات و کمال فرهنگیِ هر جامعه‌ای منوط به استمرار همراه با تحول این فرایند است.[4] آیا در فرهنگ ایرانی در خصوص پنجره چنین بوده است؟ بنابراین، کنکاش در زبان فارسی و کنارهم قرار دادن واژهٔ پنجره و مترادف‌های آن در زبان و ادبیات و معماری ایران و مقایسه با چند زبان دیگر، می‌تواند تصویر نسبتاً روشنی از این مفهوم در فرهنگ ایرانی به دست دهد و نقش‌های پنجره را معلوم کند. برای این منظور به چند سؤال باید پاسخ گفت:

مشابهت‌ها و تفاوت‌ها در معنی ریشه واژه پنجره در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های مختلف چگونه است؟

کدام عوامل در تنوع نام پنجره تأثیر داشته‌اند و رابطه بین نام پنجره و کاربرد آن چگونه است؟

تنوع پنجره در خانه‌های ایرانی چگونه است؟

روش شناسی پژوهش

این پژوهش به اهمیت و معنی واژهٔ پنجره می‌پردازد و تلاش خود را معطوف به مطالعهٔ لغت‌نامه ها و متون ادبی و متون تخصصی معماری نموده و با رجوع به منابع مکتوب در مورد معماری به شرح و تحلیل معانی واژه و ارائهٔ نمونه‌های تصویری پنجره می‌پردازد؛ و سعی دارد

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

آن را در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی قرار دهد که استنباط معنی پنجره به آن‌ها بستگی دارد. به این جهت ریشه یابی واژهٔ پنجره و مترادف‌های آن اهمیت پیدا می‌کند و بررسی توصیفی و تحلیلی انواع پنجره در معماری سنتی ایرانی نیز در کشف رابطه‌های پنهان و آشکار بین کارکرد و معنی واژه کمک خواهد نمود؛ که در این موارد استفاده از منابع مکتوب و مصور معماری و گاهی استفاده از تجربیات و مشاهدات مستقیم نگارنده از آثارمعماری ضرورت یافته است. همچنین به‌منظور روشن نمودن اهمیت فرهنگی و ادبی واژه های پنجره و روزن، مروری در متون شعر فارسی شده است.

از سوی دیگر، بررسی واژهٔ پنجره در چند زبان متفاوت می‌تواند به ما نشان دهد که چه نوع ارتباط هایی بین معنی واژه و کارکرد پنجره و زمینهٔ آن یعنی بستر تاریخی و جغرافیایی می‌تواند وجود داشته باشد و در مقام مقایسه، این ارتباط‌ها در فرهنگ و زبان فارسی چگونه است؟ برای این موارد، رجوع به فرهنگ نامه‌ها و سامانه‌های ترجمهٔ زبان به زبان نیز ضرورت یافته است و در همه موارد توصیف همراه تحلیل صورت می‌گیرد.

اهمیت فرهنگی پنجره

معماریِ هر سرزمین و هر فرهنگی، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که آن ویژگی‌ها هویت معماری آن سرزمین را تعریف می‌کنند. عواملی که ویژگی‌های معماری یک سرزمین را حمل می‌کنند، طیف وسیعی از اندامها و عناصر بنا را تشکیل می‌دهند که شامل نحوهٔ سازمان‌دهی فضایی و استقرارِ کلیت بنا، تا نحوهٔ به‌کارگیری عناصر معماری و جزئیات و طرح عناصر و نحوهٔ به‌کارگیری مصالح می شود. در این میان، عنصر پنجره به دلیل اهمیت نقش‌هایی که در رابطه با زندگی انسان دارد، بیشترین تأثیر را از ویژگی‌های زندگی می‌گیرد و یکی از عواملی است که سهم نسبتاً بیشتری درانتقال پیام آن ویژگی‌ها به عهده دارد.

شکل و سازمان پنجره متأثر از خانه است یعنی مکانی که پنجره متعلق به آن است. «از آنجاکه ساخت خانه، خود امری فرهنگی است، شکل و سازمان آن نیز طبعاً متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است».[۵] در خانه‌های سنتی در ایران، پنجره ها به شدت تحت تأثیر نوع فضاهای خانه و نحوهٔ ارتباط بصری و اجتماعی و احساسی و گاهی فنی با خارج بنا، قرار دارند و به این لحاظ در تمام شئون زندگی از مادی تا معنوی نقش دارند. بنابراین پنجره با دارا بودن خصایصی پیچیده و کارکردهای متنوع یکی از عناصر مهم معماری محسوب می شود. هر چند پنجره در یک سطح بنیادی وسیله‌ای است جهت برقراری ارتباط میان فضای داخل و خارج محل زندگی، در معماری به‌عنوان یک فضای مصنوعِ محدود شده، که اغلب وابسته به شرایط محیطی است، تعریف شده است. کنترل برخی شرایط محیطی برای انسان حیاتی است. در نتیجه نیازمند ابزار های کنترلی می‌باشد که می‌تواند به پنجره نیز بسط یابد.

شکل واندازهٔ پنجره ماجرایی طولانی دارد. در کلبه‌های بدوی، یک بازشوی کوچک نقش ورودی، چشم انداز به جهان خارج، منبع نور و تهویه را بازی می‌کرد. گاه یک یا دو بازشوی سادهٔ دیگر نیز به آن اضافه می‌شد. بعدها پنجرهٔ شیشه‌ای آمد که به ساکنان بنا امکان می‌داد بدون قرار گرفتن در تاریکی، بتوانند آن را باز و بسته کنند. شکل پنجره‌ها تا حدودی به فن ساختمان برای تنظیم نور داخل هم وابسته بوده است.

میزان نور رسانی پنجره در نزدیکی سقف چند برابر بیشتر از نور رسانی آن در نزدیکی زمین است.[۶] از این رو، اگر نیازی به تأمین دید و پیوستگی فضای داخل و خارج نبود، با صرفه ترین پنجره‌ها در نزدیکی سقف قرار

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

می‌گرفتند. در گذشته، بسیاری از معماران کوشیده‌اند تا با تعبیهٔ نورگیرهایی در بالای پنجره‌های تأمین کنندهٔ دید، این دو را از هم جدا کنند. هنوز هم رایج ترین پنجرهٔ سنتی، که در دیوارهای باربر تعبیه می‌شوند، پنجرهٔ عمودی است که هر سه کار را در قالب یک عنصر معماری، با حداقل نعل درگاه ممکن انجام می‌دهد. این نوع پنجره تا زمان رونق معماری سنتی، پنجره‌ای نمونه محسوب می‌شد.

در ظاهر پنجره با سه کار شناخته می‌شود: نوررسانی، تأمین دید و پیوند درون و بیرون. در بناهای مذهبی و درونگرا مثل مسجدها و بازارها، پنجره بیشتر برای نور رسانی طراحی می‌شود. در بناهای مذهبی و خصوصاً مساجد، پنجره به منظور دیدن، چندان معنایی نمی‌یابد و نورِ مورد نیاز توسط روزن‌هایی که در کلاله و یا شانهٔ طاق‌ها تعبیه می‌شود، تأمین می‌گردد. مسجد، مکان عبادت و رها کردن ذهن از جهان مادی و پیوستن آن به عالم ربانی است، پس نیازی به پنجره برای دیدن نیست، چون هرچه دیدنی است، به جهان مادی تعلق دارد. وقتی پنجره نباشد ادراک مکان و زمان مادی قدری مشکل است و شاید نشدنی باشد. نوری که از روزن به درون مسجد وارد می‌شود، ابهام‌آمیز است و ذهن را به اندیشه وامی‌دارد، بنابراین مناسب فعالیت و کار هم نیست. در درون مسجد، اندیشه در جهانی روحانی که مکان و زمانی دیگر دارد سیر می‌کند. اما خانه در عین حال، مکان زندگی در این جهان است. باید بتوان از پنجرهٔ هر خانه آهنگ تغییر فصول و آب و هوا را دید و آهنگ سریع تغییر شب و روز را درک کرد و بتوان دوردست را دید که چیزی‌است مطلوب و باعث انبساط روح. باید بتوان مکانی را که جزئی از آنیم درک کرد، و بتوان گلدان شمعدانی را در پشت پنجرهٔ آن به آفتاب سپرد. بنابراین در خانه است که پنجره معنا می‌یابد. پنجره‌های عمودیِ دو لته‌ای هنوز هم در بعضی خانه‌های ایرانی پیام آور سنت های دیرینه است و مهم‌تر، نقش نمادین آن در فرهنگ و ادبیات ایرانی است.

پنجره‌ای شد سماع سوی گلستان تو
گوش و دل عاشقان بر سر این پنجره
(مولوی)[۷]

«پنجره، نشان زندگی انسان، چشمکی به رهگذران، چشم ساختمان که به آدمی امکان می‌دهد بدون دیده شدن به جهان خارج بنگرد، پذیرای نور روز و پرتوهای خورشید که سطوح و اشیا را روشن می‌کنند، سرچشمهٔ هوای تازه و گاهی محل تبادل کلام و بو .... پنجره در حکم چشم، دهان، بینی، و گوش بناست و نه تنها نقش تعیین کننده‌ای در ظاهر بنا دارد، بلکه واسطه‌ای است که به ساکنان بنا امکان می‌دهد تا مکانی را که جزئی از آن هستند ببینند، بشنوند و حس کنند. پنجره از بنیان‌های معماری است».[۸]

تابد رخ یار از تو چو خورشید ز روزن
یا از شکن زلف شب تیره شباهنگ
یا تافته شمعی ز بر تافته فانوس
یا ساخته تاجی ز یکی سوخته اورنگ
یا برگ گل از غالیه یا نور ز سایه
یا مشتری از پنجره یا ماه ز پاچنگ
(قاآنی)[۹]

پنجره آستانه‌ای است رو به زندگی. آستانه‌ای که امکان گذر از حدود را می‌دهد، به حرکت وابستگی دارد. این گذرها از آنجاکه از یک فضا شروع و به فضایی دیگر منتهی می‌شوند، جهت دارند. ممکن است بیاندیشیم جهت به سادگی معکوس می‌شود. اما این دو جهت هم

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

عرض یکدیگر نیستند. تمام تزئیناتِ درِ ورودی خانه، رو به خارج دارند. خانه به‌صورت فضای سر منزل مقصود جلوه می‌کند که آدمی در حال ترک آن است، ولی خیابان الزاماً سرمنزل مقصود دیگری نمی‌شود. بنابراین اغلب ورودی را طراحی می‌کنند نه خروجی را. آستانه‌های بدون گذر یعنی پنجره و ایوان، این نوع اولویت و سرمنزل مقصود بودن را وارونه جلوه می‌دهند. پنجره نقطهٔ پرواز نگاه از درون به بیرون است. انسان از نگاه به بیرون احساس درخانه بودن را می‌یابد و به تجربهٔ مکانی که متعلق به آن است، می‌پردازد. فضای جلوی پنجره در اتاق، مکانی بالقوه ممتاز است. شفافیت پنجره، نور مستقیم و آفتابی که به درون آن می‌تابد، ما را به انجام دادن کارهای خاصی دعوت می‌کند: نشستن کنار پنجره، تعقیب آمد و شد جهان بیرون بدون دیده شدن، نگاه به طبیعت و وضع هوا، مطالعه یا کارهایی که نیاز به دقت دارند، پرورش گل و گیاه و ... اینها الگوهای زنده‌ای هستند که در هر فرهنگی به گونه‌ای به وقوع می‌پیوندند و هویت پنجره را به‌وجود می‌آورند.

این در حالی‌است که مکتبهای معاصر معماری، عمدتاً به عناصر خانه به چشم عناصر دستگاه یا ماشینی کاربردی نگریسته‌اند و مفهوم پنجره نیز با توجه به کاربردهای مادی آن تبیین شده و اینکه بتوان آن را تولید صنعتی و انبوه کرد، اهمیت خاص یافته است. با این نگاه دربارهٔ انواع عملکردهای جزئی و میزان سطح بهینه برای نور مورد نیاز و کنترل دما مفصلاً بحث شده است؛ بی آنکه نیازی به پاسخ به این سؤال بسیار مهم و اساسی احساس شود که اصولاً ماهیت پنجره از دیدگاه فرهنگی چیست یا چه باید باشد.

با مروری بر بناهای تاریخی ایران، خصوصاً خانه‌ها، با تنوع تحسین برانگیزی از گونه‌های این ساختار مواجه می‌شویم که در فرهنگ لغت و شاید در فرهنگ معماری امروز به همهٔ آن‌ها پنجره گفته می‌شود و یا نام آن‌ها با پیشوند پنجره ذکر می‌شود. در حالی‌که هر کدام در نوع خود ساختاری متفاوت هستند و نام‌هایی کاملاً متفاوت و مستقل دارند که نشان از وسعت لغت و غنای فرهنگ معماری ایرانی است و هرگاه که در ادبیات فارسی و در میان ابیاتی از عارفان این سرزمین با واژهٔ پنجره برخورد می‌کنیم، با معانی دیگری که ارتباط پنجره را با اندیشه‌های معنوی و بینش انسان مطرح می‌نماید، آشنا می‌شویم.

واژهٔ پنجره در فرهنگ و زبان فارسی و در ادوار مختلف بر مفاهیمی متفاوت دلالت می‌کرده است و از طرفی عنصری که به عنوان پنجره شناخته می‌شود، در فرهنگ معماری ایران نام‌های متعددی را پذیرفته است، اما به تدریج تا به امروز، این واژه و دیگر مترادف‌های آن، در یک معنا و تهی از مفاهیم اصلی آن‌ها به کار می‌روند.

شناخت معنا و مفهوم واژه پنجره و مترادف‌های آن می‌تواند آغاز راهی باشد برای درک بهتر فرهنگ معماری ایرانی و همچنین بررسی این واژه در چند فرهنگ و زبان متفاوت، کمک می‌کند تا وجوه مشترک و تفاوت ها آشکار شود. چنانچه تفاوت‌هایی در معنای ریشهٔ واژه در دو فرهنگ موجود باشد، می‌تواند نشانی باشد از تفاوت‌های کارکرد آن پدیده‌ای که واژه بر آن دلالت دارد و طبعاً شباهت‌ها ممکن است راهی برای یافتنِ وجوه مشترک در دو تمدن بگشاید.

در حقیقت ممکن است پاسخی باشد برای این سئوال‌ها که آیا رابطه‌ای بین کارکرد واقعی پنجره که پنجره به خاطر آن به‌وجود آمده و نام گذاری آن وجود دارد و آیا کارکرد واقعی پنجره در فرهنگ ها و سرزمین‌های مختلف، متفاوت است؟ ضمن اینکه مفاهیم متنوع می‌توانند موجب پیدایش الگوهای متفاوتی شوند

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

که در شکل‌گیری پدیده نقش دارند و از این نظر تعمق در این معانی و مفاهیم، می‌تواند درکشف پیوندهای بین پنجره و فرهنگ معماری مؤثر باشد.

معنی و مفهوم واژه پنجره

بدون شک نشانه پیچیدگی تحقیق درخصوص پنجره، عدم تشابه زبان شناختی آن در یکایک زبانهای دنیا است.

در انگلیسی Window و ریشهٔ آن Wind و در اسپانیایی Ventana و ریشهٔ آن Viento می باشد. ارتباط دیرینهٔ زبان‌ها در اروپا نشان می‌دهد که کلمه باد منشأ اصلی مفهوم لغت پنجره در این زبانهاست.

واژهٔ ویندو[۱۰] در زبان انگلیسی از ریشهٔ واژهٔ وینداگا[۱۱] به معنای چشم باد است. واژهٔ ویندو از قرن سیزدهم میلادی در زبان انگلیسی رایج شد، در حالی که پیش از آن از واژه لاتین eagpyrl که دراصطلاح معنای سوراخ باد یا چشم باد می‌دهد، استفاده می شد.[۱۲] در بسیاری از زبان هایی که ریشه آلمانی دارند، از واژهٔ فنسترا Fenestra به معنای سوراخ به جای پنجرهٔ شیشه دار استفاده می‌شود.[۱۳] در گفتار هر روزه زبان‌های اروپایی نیز به شکاف یا حفره آبی رنگِ وسط یک تکه ابر هم « پنجره »گفته می‌شود.[۱۴]

اندیشمندان، معادل‌های پنجره و چشمه در لاتین را به معنای سوراخ، شکاف، روزنه، مزغل و راه دسترسی به کار برده‌اند.[۱۵] اصطلاح اسکاندیناویِ چشمه سقف در اصل به گشودگی در بام گفته می‌شد که اجازه می‌داد نور آسمان به فضای داخلی اتاق راه یابد. این چشم بعدها به عینک مجهز شد و پنجره به چشمی مبدل شد که خانه به وسیله آن به محیط پیرامون می‌نگریست.[۱۶]

جنبه دیگری که در مورد پنجره با اهمیت به نظر می‌رسد جلوه بصری آن از بیرون ساختمان است. کما اینکه در برخی زبانها از جمله زبانهای اسلاو همانند روسی، لهستانی و چک لغت okno به معنی پنجره، اشاره دارد به لغت oko که واژه‌ای است به معنی چشم.

همچنین پنجره بر یک فضای باز خالی مثل (void) دلالت می‌کند همانگونه که در ایتالیایی به پنجره finestra و در فرانسه fenetre گفته می‌شود. که معنی opening و light هم دارد.

در زبان عربی به پنجره، شابک (shubbak) و یا نافذه گفته می‌شود.[۱۷] شابَک ها منبع اصلی خنک کردن درون خانه در جده عربستان هستند و نوع عریض این پنجره ها فضای قابل قبولی برای نشستن در کنار شابک را فراهم می‌کند و هنگامی‌که این نوع پنجره به سمت خارج برجسته می‌شود آنرا «روشن» (Rowshan) می نامند که فضای وسیعتری برای استراحت و خواب در کنار پنجره فراهم می آورد.

در مناطق گرم و مرطوب جنوب ایران، استفاده از شناشیل یا ایوانچه‌های بیرون زده از بنا به سمت کوچه که جداره‌های آن را با شبکهٔ چوبی محصور می‌کنند که از بیرون دیده نشوند و هوا از میان آن عبور کند.

در زبان یونانی به پنجره parathyro گفته می‌شود و به دیدن thyro گفته می‌شود که پنجره را می‌توان "به هم رسانی دیدگان و آنچه که هست" یا به دیده درآوردن، ترجمه کرد.[۱۸]

در زبان فارسی ریشهٔ واژه پنجره از پنجارا[۱۹]سانسکریت به معنای قفس گرفته شده[۲۰] و در اردو به صورت پینجرا[۲۱] به همین معنا آمده است.[۲۲] این واژه، به معنای دریچهٔ مشبک، احتمالاً از قرن چهارم به بعد وارد زبان فارسی شده است (برهان قاطع، ذیل پنجره) و ظاهراً بعدها معنای عام یافته و به هر نوع دریچه اعم از مشبک و غیر مشبک وبا هر نوع جنس اتلاق شده است، در دورهٔ زندیه و قاجاریه، پنجره به معنای دریچه های مشبک فلزی (هم) به‌کار رفته است.[۲۳]واژهٔ پنجره، هیچ ارتباطی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

با واژهٔ دیگری در فارسی ندارد. شاید این موضوع دلیل اهمیت این واژه باشد.

سابقهٔ استفاده از واژهٔ پنجره در زبان فارسی، از متون ادبی نیز قابل فهم است.

چون نشنوی همی و نبینی همی به دل
گوشت به مطرب است و دو چشمت به مسخره
در آرزوی آنکه بینی شگفتی‌ای
بر منظری نشسته و چشمت به پنجره
(ناصرخسرو)[۲۴]

فخرالدین اسعد گرگانی شاعر داستان سرای نیمهٔ نخست سدهٔ پنجم هجری، در «وِیس و رامین» واژهٔ پنجره را به معنیِ ـ حفاظِ مشبک ـ به کار برده، شبکه‌ای که در جلوی دریچه و روزن نصب می‌شود :

سرای را فرمود پرچین
حصار آهنین و بند روبین
هرآنجا کش دریچه بود و روزن
بدو بر، پنجره فرمود از آهن
(اسعد گرگانی)[۲۵]

این ابیات نشان می‌دهد که «دریچه» و «روزن» و «پنجره» سه چیز متفاوت بوده‌اند. اگر دریچه را دری کوچک که قابلیت باز و بسته شدن دارد در نظر بگیریم، در اینجا منظور همان پنجرهٔ امروزی است و به این ترتیب، روزن سوراخی برای نور است که معمولاً باز بوده که هوا هم عبور کند و پنجره حفاظِ مشبک جلوی آن‌ها است. همچنین، شیخ بهائی، عارف و دانشمند دورهٔ صفویه، شعری با مضمون زیر دارد:

نقد دل خود بهائی آخرسره کرد
در مجلس عشق، عقل را مسخره کرد
اوراق کتابهای علم رسمی
از هم بدرید و کاغذ پنجره کرد
(شیخ بهائی)[۲۶]

در قدیم تهیهٔ شیشه برای پنجره کاری دشوار بوده و در صورت نیاز، برای پوشاندن چشمه‌های پنجره اغلب از کاغذهای آغشته به پارافین یا روغن چراغ استفاده می‌کردند. به این ترتیب، معلوم می‌شود که منظور از پنجره در این شعر، همان ساختاری است که امروز نیز در بنا به‌کار می‌بریم. بنابراین با احتمال زیاد، استفاده از واژهٔ پنجره به معنی امروزی در دورهٔ صفویه نیز مرسوم بوده است. نظامی هم از واژهٔ پنجره بهره گرفته است :

خنده زنان از کمرش لعل ناب
بر کمر لعل کش آفتاب
آفتِ این پنجرهٔ لاجورد
پنجه در او زد که به دو پنجه کرد
(نظامی)[۲۷]

به این ترتیب کاربرد واژهٔ پنجره در قرن ششم هم معمول بوده است. با نگاهی به چند فرهنگ نامهٔ فارسی، و نَقلِ بالا، می‌توان دریافت که در گذشتهٔ دورترکه هنوز استفاده از شیشه و یا کاغذ در پنجره معمول نبوده، واژهٔ پنجره، بیشتر به ساختاری مشبّک و ثابت گفته می‌شده که در صورت نیاز به‌عنوان حفاظ، بر گشودگی‌ها و روزن‌ها در بنا نصب می‌کردند تا مانع عبور نور و جریان هوا نشود. همچنین برای کنترل هوا، در یا دریچه‌ای کاملاً تخته پوش در پسِ پنجرهٔ مشبک کار می‌گذاشتند (به معنی واژهٔ غلبکن، در ادامه توجه شود). این نوع ترکیب در و پنجره (مشبک) در بازشوهای رو به معبر و در اشکوب خانه مرسوم بوده است.

معنای واژه پنجره در لغت‌نامه

درلغت‌نامهٔ اسدی نسخهٔ نخجوانی: پنجره، دریچه‌ای بود در دیوار که به بیرون نگرند. (دهخدا) [۲۸]

درغیاث اللغات برای پنجره این معانی آورده شده است: آنچه در بعضی عمارات مشبک سازند. هرچه مشبک

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

باشد، تنکهٔ آهنی پر سوراخ، خانهٔ چوبین که برای درندگان و طیور سازند. (دهخدا) [۲۹] در صحاح الفرس، پنجره، دریچه‌ای بود مشبک، مشبکی باشد که در سرای‌ها بر دریچه‌ها نهند. (دهخدا)[۳۰] پنجره، ساختاری است در بنا برای وارد شدن روشنایی، هوا یا هر دو و دیده شدن فضای بیرون یا درون. (عمید) [۳۱]

مثل پنجره = شبکه‌دار، مشبک، دریچه دار، مُغَربَل. (دهخدا) [۳۲]

پنجرهٔ لاجورد، کنایه از آسمان است. (برهان قاطع در دهخدا) [۳۳]

واژه‌هایی که برای انواع پنجره به‌کار رفته

در اغلب زبان‌ها انواع پنجره نام‌های خاص دارند. در زبان انگلیسی، پنجرهٔ دولتهٔ قدی را door window می‌گویند؛ که معادل French door و French window آمده است.[۳۴] در زبان فارسی به این نوع پنجره، درپنجره گفته می‌شود. همچنین dormer به پنجره‌ای گفته می‌شود که بر محفظه بیرون زده از سقف شیبدار نصب می‌شود.[۳۵] درپنجره؛ درهای چوبی دولته‌ای که تنکه‌های بالایی آن باز باشد یا شیشه داشته باشد. پنجره‌های قدی دو لتهٔ مشبک. پنجره‌های اتاق‌ها را معمولاً به این صورت می‌ساختند. (نگارنده) (تصویر۱)

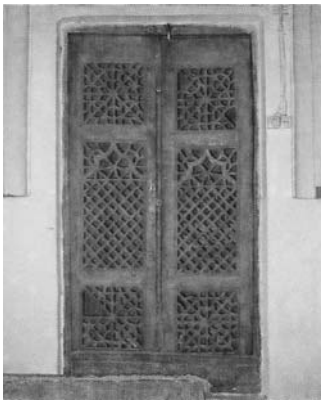

"ت۱" نمونه درمشبک چوبی در مهریز، سریزد
مأخذ تصویر: خانه‌های روستایی ایران.

دروپنجره، درهای مشبک،[۳۶] پاچنگ، (تصویر۲)

"ت ۲" نمونه‌هایی از پنجره چوبی پاچنگ در اسدیه بیرجند و کاشان.
مأخذ تصویر: بالا: خانه‌های روستایی ایران، پایین: میراث فرهنگی

پنجره‌ای که تا کف کشیده نمی‌شود و زیر آن دست انداز بسته است.[۳۷] دریچه خُرد، [۳۸]دریچه، در و پنجرهٔ کوچک، روزنه، نورگیر یا هواکش کوچک.[۳۹] دریچهٔ مشبک و سوراخ سوراخ آهنی یا چوبی که در دیوار اتاق یا جای دیگر کار بگذارند.[۴۰]

دریزه، نورگیر و هواکش (از دیوار)[۴۱] سه دری، اتاقی که سه در دارد، پنجرهٔ سه تایی، اتاقی که سه لنگه در ارسی دارد (منظورپنجرهٔ ارسیِ سه درک بوده است،

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

نگارنده). اتاقی که بـرای خوابیـدن اسـتفاده مـی‌شـده.[۴۲] (تصویر۳)

بالَگانه،[۴۳] (حاشیهٔ لغت نامهٔ اسدی نسخهٔ نخجـوانی)، بالگانه یا بالکانه، دریچه یا پنجره‌ای است که از میله‌هـای فلزی درست کنند.[۴۴] بالکانه، دری کوچک بـود در دیـوار که ازو پنهان به بیرون نگرند و بـود نیزکـه مشـبک کننـد. (اسدی)[۴۵]

اُرسی، اروسی، گشاده و باز، پنجرهٔ بالارو، پنجره‌ای کـه در دو طرف چهارچوب دارای ناو و کشویی اسـت و بـه بالا و پایین قابل حرکت بوده و اغلب بـا آلـت سـازی و شیشه‌های رنگین تزیین می‌شـود، ارسـی پنجـرهٔ مشـبکی است که به‌جای گشتن بر روی پاشنه گرد، بالا مـی‌رود و در محفظه‌ای که روی آن قرار گرفتـه جـای مـی‌گیـرد.[۴۶] (تصویر٤)

اتاقی که دارای پنجرهٔ اُرسی باشد.[۴۷] بعضی اُرسـی را از ریشـهٔ اروز و یـا اروس پهلـوی، بـه معنـای روشـنایی دانسته‌اند.[۴۸]

غُلوَکَن دَر= غلبکن در،[۴۹] پنجره که در پیش درها نصب کنند و آن را درپنجره گویند (از برهان قاطع). پنجـره کـه در پیش درها نصب کنند (فرهنگ رشـیدی) (آننـدراج). پنجـره باشـد کـه در پـس درهـا نصـب کننـد (فرهنـگ جهانگیری). دری بود از چوب باریک بافته، چون پنجـرهٔ مشبک، و بیشتر دهقانان دارند و دَرِ باغ نیز کنند. اگر از او درنگری هرچه در باغ باشد پدید بـود (فرهنـگ اسـدی). دری که از چوب و نی سازند و در روسـتاها بـر درهـای باغها آویزند و از پس آن نگاه کنند (برهان قاطع)

واژه‌هایی که برای انواع نورگیر به‌کار رفته

روزن، پنجـره، نـورگیر، هـر پنجـره‌ای در بـالای در، نورگیر کوچک بالای در، سوراخ.[۵۰] گـاه بـه حفـره‌هـای نورگیر ساده و بدون شبکهٔ محافظ و پنجـره‌هـای سـقفی برخی از فضاها مانند راستهٔ بازارها، آشپزخانه ها و بـالای درهای ورودی خانه ها نیز روزن می‌گفته‌اند.[۵۱]

روزن اسم آلت و برگرفته از روز و روشنایی است.[۵۲]

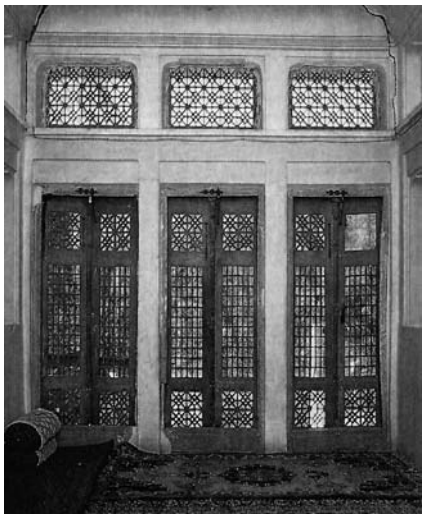

"ت ۳" پنجره سه دری خانهٔ ادصاری، بم. مأخذ تصویر: زندگی جدید ـ کالبد قدیم

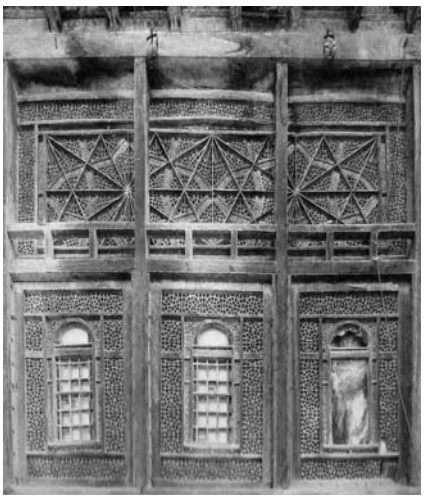

"ت ٤ " نمونه پنجره اُرسی در مـلاده، سـمنان، عمارت ابراهیم خان. مأخذ تصـویر: خانـه‌هـای روستایی ایران.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

روزن و پنجره را نمی‌توان از هم تفکیک کرد؛ در واقع روزن یک پنجره کوچک است که معمولاً در بالای در و گاهی در دو سوی آن برای گرفتن روشنایی و تأمین هوای آزاد برای فضاهای بسته به‌کار می‌رفته است. گاه به سوراخهایی اطلاق می شود که در کلاله و یا شانه طاق‌ها تعبیه می‌شده است. روزن گاهی با چوب و گاه با گچ و سفال ساخته می‌شده و اغلب ثابت بوده است.[۵۳] در بناهایی که دارای بافت مرکزی و درونگرا بودند و از سقف هشتی یا از نقطه‌ای دیگر نور کافی برای هشتی تأمین نمی شد، در بالای در ورودی روزن قرار می‌دادند.[۵۴] روزن جنبهٔ تزیینی نیز داشت و گاه دارای قوس هلالی و شکسته و گاه ساده و چهارگوش بود و طرح‌های قواره‌بری با شیشه‌های رنگی در آن به‌کار می‌رفت. واژهٔ روزن از روچن پهلوی، به معنای سوراخی که از آن نور و هوا داخل اتاق می‌شود، پیش از پنجره در زبان فارسی رایج بوده واحتمالاً به دریچه‌های غیرمشبک گفته می‌شده و در دوره‌های بعد انواع خاصی از پنجره‌ها را به این نام خوانده‌اند.[۵۵] روزنه، سوراخ، سوراخ کوچک، پنجرهٔ کوچک برای دیدن نور آفتاب، گاهی به‌جای روزن و به معنای پنجره استعمال می‌شود.[۵۶] هورنو روزن میانی گنبد است که به آسمان باز می‌شود. در نزدیکی‌های تیزه گنبد امکان اجرای آن به صورت بقیه قسمت‌ها میسرنیست، لذا سوراخ را پر نمی‌کنند. در پوشش بازارها اکثراً سوراخ هورنو باز است تا عمل روشنایی و تهویه صورت پذیرد.[۵۷] (تصویر۵)

خورشیدی؛ پنجرهٔ ثابت نیم دایرهٔ بالای درپنجره است که معمولاً با گره چینی ساخته می‌شود.

روشندان به معنای روزن است[۵۸] و اسم آلت روشنایی است. در بناهایی مثل بازارها و سایر بناهای عمومی که تعبیه پنجره در دیوارها ممکن نیست، معماران در قسمت خورشیدی کاربندی روزن‌هایی ایجاد کرده‌اند که عبور نور مناسب و تهویه را به بهترین شکل میسر می‌ساخته است، این روزن‌ها در اصطلاح روشندان نامیده می‌شود. روشندان‌ها معمولاً به شکل یک کلاه فرنگی بوده و عمود بر قسمت خورشیدی کاربندی ساخته می‌شود و برخی از آن‌ها دارای شیشه‌اند. برخی از روشندان‌ها دارای پلان مدور و برخی چند ضلعی می‌باشند. (تصویر۶)

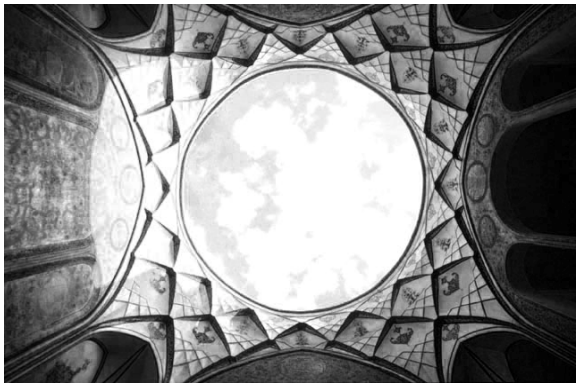

" ت۵" نمونه هورنو در خانه طباطبایی، کاشان.
مأخذ تصویر: آرشیو نگارنده

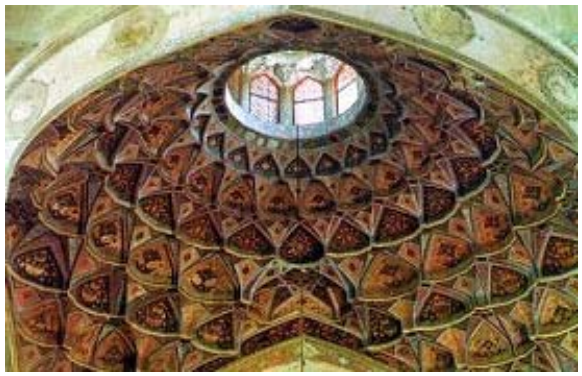

"ت ۶" نمونه روشندان در عمارت هشت بهشت اصفهان.
مأخذ تصویر:دانشنامه رشد

جامخانه یکی از انواع روزن است که ریشه در واژه شیشه جامی دارد. "در کلاله گنبدها و کلمبه‌ها، در گرمابه‌ها و غلامخانهٔ رباط‌ها و رسته‌ها در بازارها، روزن‌هایی هست که با چند حلقه سفالین به گونه قبه یا کپه برجسته در آمده‌اند. این حلقه‌ها در کنار هم چیده

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

شده، در زمستان جام‌های گرد شیشه‌ای مانند ته غرابه در میان حلقه‌ها کار گذارده شده و در تابستان یک یا همه آن‌ها را بر می‌داشتند. گذاشتن و برداشتن این تکه‌های شیشه‌ای بسیار ارزان و آسان است. کپه یا قپه در آتشکده‌ها و کوشک‌های ساختمان‌های پارتی در چهارگوشه گنبدها و محل تقاطع رواق ها و راهروها نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. قبه‌ها گاهی به‌صورت یکپارچه از سنگ مرمر یا شیرسنگ[۵۹] ساخته می‌شدند.[۶۰]

به‌دلیل قابلیت انعطاف، جامخانه در بنای حمام‌ها در طول زمان شکل خود را حفظ کرده است. در زمان‌هایی که گرمای حمام غیرقابل تحمل می‌شود، با برداشتن یک یا چند عدد از این شیشه ها می‌توان دمای هوا را به شکل مطلوب حفظ نمود. فخر و مَدْیَن، شبکه‌ای سفالی یا کاشی که بر بارو و حصار باغها و بناهای عمومی نصب می‌کنند، دیوار باغهای دو سوی چهارباغ اصفهان و ایوان بازارهای پیرامون نقش جهان چنین بوده است.[۶۱]

فخر در فارسی به معنای گل پخته است، در عربی نیز گل پخته فخوری و سازنده آن فخار نام دارد. مدین نیز به معنای مادگی و سوراخ و فرورفتگی است. فخر و مدین به چیزی گفته می‌شود که با گل پخته و سفال یا کاشی ساخته شده و روزن‌های کوچکی در میان آن در می‌آید.[۶۲] (تصویر۷)

گلجام، روزن بالای پنجره است که معمولاً دارای شیشه‌های رنگی به رنگهای زرد لیمویی و آبی بوده که این شیشه‌ها را اغلب از غرابه های شکسته به دست می‌آورند. این لغت از ریشه شیشه جامی مشتق شده است. "گلجام را آینه جامی نیز می‌گویند."[۶۳] (تصویر۸)

دارآفرین، به اتاقک‌ها و باجه‌های چوبینی می‌گفتند که دیوار مشبک داشته و اغلب در پیشخان دکان‌ها و بالاخانه‌ها و خیشخان‌ها جای داشته است.[۶۴]

دارآفزین، پنجره‌هایی با صفحهٔ مشبک چوبی.[۶۵]

شباک، نوعی شبکهٔ سفالی یا کاشی که بر روزن ها در بنا نصب می‌کنند، زره یا ضریح یا نردهٔ فولادی و یا چوبیِ مرقدهای مطهر.[۶۶]

شباک واژه‌ای فارسی است که مشتقات آن در گویش‌های گوناگون ایران چه فارسی دری و چه پهلوی و اوستایی و پارسی کهن فراوان به گوش می‌خورد و به زبان‌های آرامی و تازی و گویش‌های آن‌ها نیز رفته و حتی افعالی نیز از آن ساخته شده است.

"ت۷" نمونه فخر و مدین در مسجد حکیم، اصفهان.
مأخذ تصویر:ماهرالنقش، معماری مسجد حکیم

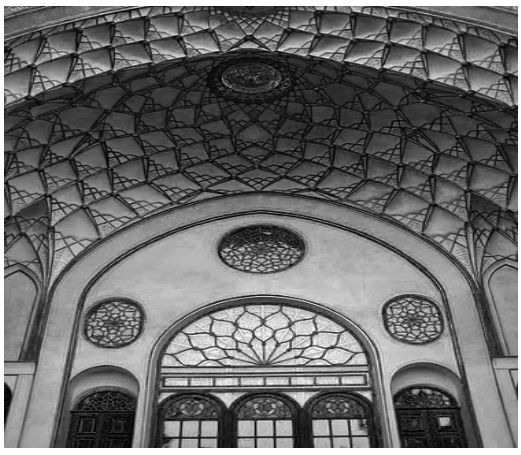

"ت۸" نمونه هایی از گلجام و خورشیدی چوبی در خانه عامری‌ها، کاشان.
مأخذ تصویر: میراث فرهنگی، لوح فشرده خانه های کاشان

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

هوای متغیر ایران، آفتاب تند و روشن، باد و باران، توفان و گردباد و عقاید خاص ملی و مذهبی ایجاب می‌کرد که ساختمان افزون بر در و پنجره و روزن، شباک یا پرده‌ای برای حفاظت درون بنا داشته باشد. در گذشته درون ساختمان با روزن‌ها و پنجره‌های چوبی یا گچی و پرده محفوظ می‌شد و بیرون آن با شبکه‌های سفالی یا کاشی به نام شباک پوشانده می‌شد.[۶۷]

شباک در بناهای عمومی کاربرد بیشتری دارد. این شبکه‌ها شدت نور را گرفته و نور ضعیف‌تری از لابه‌لای آن عبور می‌کند. انحراف پرتوهای نور در اثر برخورد با کنارهای شبکه سبب پخش نور شده و به یکنواختی روشنایی کمک می‌کند. در مسجد شیخ لطف الله و مسجد حکیم در اصفهان، شباک‌های زیبایی از سفال لعابدار با طرح اسلیمی وجود دارد که همانند سایر جزئیات این آثار معماری، زیباست. (تصویر۹)

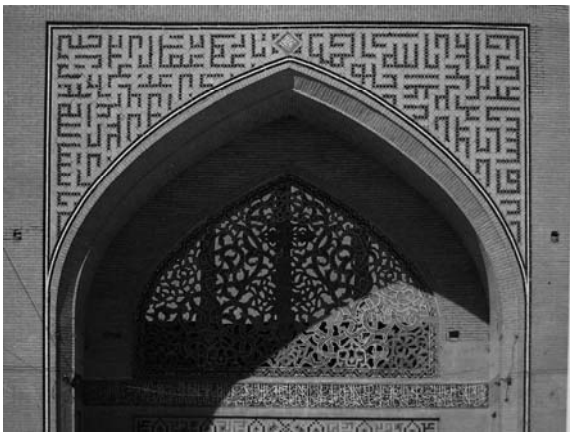

"ت۹" نمونه شباک‌های سفالی لعاب‌دار، مسجد حکیم، اصفهان. مأخذ تصویر: ماهرالنقش، معماری مسجد حکیم

معنای واژهٔ پنجره و روزن در ادبیات ایران

قبل از این اشاره شد که واژهٔ پنجره و روزن به واسطهٔ ارتباط با نور و چشم، در فرهنگ و ادبیات فارسی دارای اهمیت ویژه است و شاید از مهم‌ترینِ واژه‌ها در زبان فارسی باشد و این اهمیت از آنجا حاصل آمده که موضوع نور و باغ بهشت در فرهنگ و اندیشه و عرفان ایرانی جایگاهی خاص دارد و همچنین، هرچه کاربرد یک واژه در فرهنگ و ادبیات ملتی بیشتر باشد، نشانه اهمیت آن واژه است.

به‌منظور ردیابی معانی عرفانی و تشبیهی که برای روزن و پنجره در زبان فارسی وجود داشته است، این واژه را در اشعار چند تن از نام آوران در عرصه شعر و ادبیات فارسی که در این معنی سروده‌اند، جستجو کردیم. ممکن است ذکر تمام ابیات در حوصلهٔ خوانندهٔ این مقاله نباشد با این ملاحظه، تعدادی از آن‌ها که مطلب مورد نظر را برساند در متن آورده شد.

در محدوده مطالعه، بیشترین اشعار را در ارتباط با روزن، مولوی سروده است و تعداد کمی هم حافظ. سایر شعرا در این مورد شعری ندارند و یا اگر دارند از دید نگارنده پنهان مانده است. ولی تعداد شعرایی که در اشعار خود به پنجره اشاره دارند بسیار چشمگیر است. از جمله مولوی، نظامی، سنایی، ناصرخسرو، وحشی، خاقانی، شیخ بهایی، انوری، فخرالدین اسعد گرگانی، قاآنی، کسایی و ... . در این محدوده نزدیک به ۳۵ مورد واژه روزن و نزدیک به ۲۵ مورد واژه پنجره در ابیات استفاده شده است. ظاهراً حافظ در ارتباط با پنجره شعری نسروده است. سراینده‌های شعر نو هم در ارتباط با پنجره سروده‌هایی دارند. از جمله سهراب سپهری و فروغ فرخزاد.

معانی روزن در این ابیات به شرح زیر است: راه ورود نور، نور مطلق (خداوند)، دریچهٔ نور، دریچه بخشودن گناه، دریچهٔ دل، دریچهٔ اسرار، دریچهٔ جان و دریچهٔ ضمیر یا باطن، دریچهٔ چشم و یک مورد هم راه هوا.

خیال روی تو چون بگذرد به گلشن چشم
دل از پی نظر آید به سوی روزن چشم
(حافظ)

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو
گویی هزار زهره و خورشید بر سماست
در روزن دلم نظری کن چو آفتاب
تا آسمان نگوید کان ماه بی‌وفاست

(مولوی)

معانی پنجره دراین ابیات به این شرح است : دریچه زندگانی، دریچهٔ حیات، دریچه به باغ، دریچه به باغ بهشت، دریچه امید، دریچه‌ای به شگفتی‌های خلقت، دریچه آسمان، دریچه خیر، دریچه یا راه ورود الهام، دریچه تماشا، تشبیه نگاره‌های پنجره به باغ، دریچه به باغ حقایق، راه ورود نور، و سه مورد به معنی قفس و شبکه.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت در این اشعار روزن بیشتر در ارتباط با نور است و پنجره بیشتر در ارتباط با دیدن است. یعنی به‌رغم آنکه مفهوم نور و روشنایی در معنای هر دو واژه وجود دارد ولی تفاوت نیز آشکار است.

در غزلیات مولوی که بیشترین غزلیات در هر دو مورد است، واژه روزن تقریباً در تمام موارد به دریافت نور معرفت و اسرار الهی اشاره دارد و در اندک ابیات حافظ، روزن به معانی راه ورود به جان، دریچه چشم و راه هوا اشاره می‌کند. در حالی که مولوی و سایرین واژه پنجره را بیشتر در ارتباط با دیدن حقایق و پدیده‌ها و زیبایی‌های باغ و به‌خصوص باغ حقایق هستی به کار برده‌اند و البته در دو مورد هم در ارتباط با دریافت نور و الهام بوده است.

به این ترتیب شاید بتوان این معانی را در دو مرتبه متفاوت قرار داد. همان طوری که ملاحظه می شود هرجا که روزن به کار رفته، بیشتر به معانی ماوراء الطبیعه و غیب که فقط با جان و دل قابل درک اند اشاره دارد، با خیال سر و کار دارد و به چشم نیازی ندارد، به مراتب عالم ربوبی مربوط می شود، نظر به بالا دارد و آن چیزی که از مراتب بالا توسط قلب دریافت می شود. در حالی که هرجا پنجره به‌کار رفته به حقایق هستی توجه دارد یعنی آنچه که نازل شده است و دعوت به دیدن این حقایق با چشم و بازکردن دریچه دل برای پذیرفتن خیر و الهامات. به این ترتیب گویی نظر به هستی دارد.

به‌طور خلاصه این بررسی در مورد واژهٔ پنجره و روزن در اشعار شاعران ایرانی نشان می‌دهد که واژهٔ پنجره به معنای دیدن و تماشا کردن و زندگانی و حیات و در ارتباط با طبیعت و هستی است و با چشم و خیال سروکار دارد. و واژهٔ روزن بیشتر به معنای راه ورود نور و راه دریافت الهامات و حقایق و اسرار است و با دل و جان سروکار دارد.

نقش و کارکردهای پنجره

مصطلح شدن واژهٔ پنجره به صورت امروزی در زبان فارسی ، عمر کوتاهی دارد و شاید از یکصدو پنجاه سال تجاوز نکند و دیدیم که ریشهٔ این واژه نیز از پنجارا در سانسکریت به معنای قفس گرفته شده است. بنابر این جای تعجب ندارد که چرا در زبان فارسی ارتباطی بین کارکرد امروزی آن یعنی تأمین نور و هوا ، تأمین دید و .... و نام پنجره وجود ندارد. چون واژه‌های اَرسی، دریچه، پاچنگ و در برای پنجره به‌کار می‌رفته است. واژه اَرسی از زبان پهلوی به معنای روشنایی آمده است. و آنچه برای نور گرفتن به‌کار می‌رفته، روزن بوده است. و روزن از روچن در زبان پهلوی به معنای نور روز گرفته شده که معنا و کارکرد آن باهم مرتبط هستند. در گذشتهٔ دورترکه هنوز استفاده از شیشه و یا کاغذ در پنجره معمول نبوده، واژهٔ پنجره، بیشتر به ساختاری مشبّک و ثابت گفته می‌شده که در صورت نیاز به‌عنوان حفاظ، بر گشودگی‌ها و روزن‌ها در بنا نصب می‌کردند؛ که هم حفاظ بوده و حجاب و هم نور و هوا را از میان خود عبور می‌داده و هم امکان دید به بیرون را فراهم می‌نموده

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

وساختار آن مانعِ دیده شدن می‌شده و معمولاً نیازی به باز شدن نداشته است.

در بعضی مناطق برای کنترل هوا، در یا دریچه‌ای کاملاً تخته پوش در پسِ پنجرهٔ مشبک کار می‌گذاشتند. (به معنی واژهٔ غلبکن، توجه شود). این نوع همنشینیِ در و پنجرهٔ مشبک در بازشوهای رو به معبر و در اشکوب خانه در بسیاری از بافت های مسکونی برون گرا و روستاها مانند ماسوله و ابیانه مرسوم بوده است و در بعضی مناطق ساحلی جنوب ایران یک پنجره مشبک کفایت می‌کرده است. از این لحاظ روشن می‌شود که کارکردهای آن با معنی ریشهٔ آن در زبان سانسکریت، پنجارا به معنی قفس هماهنگی داشته است.

بعضی از این نوع پنجره‌ها یا مشبّک‌ها را متناسبِ محلِ به‌کارگیری و در هماهنگی با ساختارِ بنا، با مصالحِ مختلفی چون چوب، سفال، سفالِ لعاب دار، سنگ، آجر، گچ، و با طرح‌های هندسی بسیار زیبای گره‌چینی می‌ساختند که متناسب با محل کاربرد، نامهای خاصی داشته‌اند. شبکه‌های سفالی و یا سفالِ لعاب دار که در دیوار باغ و یا بناهای عمومی به‌کار می‌رفته، فخرِ مَدیَن نامیده شده که در دیوار باغهای مجاور چهارباغ اصفهان دیده می‌شود. شبکه‌های آجری و سفالِ لعاب دار یا چوبی که در روزن‌ها به‌کار می‌رفته، شباک نامیده می‌شده است. شباک واژه‌ای فارسی است و شاید بتوان گفت که معادل پنجارا در زبان سانسکریت است که به قفس ترجمه شده است. معمولاً در روزن‌های بناهای عمومی و مهم چون مسجد، شبکه‌های آجریِ گِل نو و یا سفالِ لعاب دار به کار می‌رفته است. مانند شباک‌های زیبای به‌کار رفته در ایوان غربی مسجد حکیم و در ساقهٔ گنبد مسجد شیخ لطف الله در اصفهان که طرحِ اِسلیمی دارند. و در روزن‌های خانه‌ها شبکه‌های چوبی و گاهی آجری به‌کار می‌رفته است و بالاخره شبکه گچی که با شیشه‌های رنگی تزیین می‌شده و در روزن‌های بالای پنجره ها در خانه به‌کار می‌رفته، گلجام نامیده می‌شده است. در حال حاضر، حفاظ‌های مشبک آهنی جایگزین مشبک‌های زیبای سنتی شده‌اند. در دوران جدید و تا همین اواخر، انوع مشبّک‌ها با مصالح بتن و یا سفال لعابدار و یا چوب، علاوه بر حفاظ‌های فلزی در بناها کاربرد داشته‌اند؛ امّا استفادهٔ واژهٔ پنجره به تنهایی در این موارد معمول نیست. و به آن‌ها پنجرهٔ مشبک گفته می‌شود.

رویکرد به پنجره در خانه سنتی در مناطق مختلف ایران

با مروری بر معماری مناطق مختلف می‌توان دریافت که در ایران بنابر شرایط آب و هوایی، در نقاط مختلف، خانه‌های متفاوتی داریم. در شمال ایران، خانه‌های گالی پوش که در اشکوب قرار دارند، که با داشتن پنجره‌های قدیِ دو لته از طریق ایوان‌های گرداگرد آن که با طارمی‌ها محصور شده‌اند، خنک می‌شوند. در غرب ایران، خانه‌های ایوان دار رو به آفتاب که پنجره‌های قدیِ دو لتهٔ آن از حیاط جنوبی گرمای خورشید را می‌گیرند و با حیاط پشتی کوران هوا را بر قرار می‌کنند. در مناطق گرم و مرطوب جنوب ایران، به روش ترکیبیِ درونگرایی و برونگراییِ خانه‌ها، با داشتنِ حیاط میانی و بهره‌گیری از امکان گشودگیِ اتاقها هم به کوچه و هم به حیاط، وتوسعه در ارتفاع واستفاده از شناشیل[۶۸] که امکان داشتن پنجره‌های قدیِ دو لتهٔ متعدد را رو به گذر عمومی فراهم می‌کند، از کورانِ هوا برای خنک شدن، بهره می‌گیرند و بالاخره در مناطق گرمسیر مرکزی ایران، گونهٔ خانهٔ صفّه دار و یا ایوان دار ، درپناه صفّهٔ میانی و یا در پناه باغِ کوچکِ حیاطِ میانی پر سایه و گودال باغچه و سرداب، از گزند تابش و باد مصون می‌مانند و در پیرامون حیاطِ آرام و دور از هیاهوی بادِ تفته شدهٔ کویری و یا عابران،

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

گروه‌های سه تایی و پنج تایی پنجره‌های قدیِ دو لته را در پناهِ تابش بندها آراسته‌اند. نکته جالب این است که اندازه‌های این نوع پنجره در همه جا باانـدک تفاوت، تقریباً یکی به‌نظر می‌آید.

ویژگی‌های انواع پنجره

در خانه‌های ایرانی، پنجره‌ها با نامهای خاص نامیده می‌شوند: اُرسی، در یا درپنجره، پاچنگ، دریچه، روزن. واژه‌های ترکیبی مثل سه‌دری، پنج‌دری، هفت‌دری، به اتاقهایی گفته می‌شوند که پنجره هایی از نوع درپنجره دارند. در این موارد، واژهٔ در، گاهی هم برای پنجرهٔ اتاق به‌کار می‌رود و هم برای درِ ورودیِ اتاق. معمولاً ساختار کلیِ هر دو نیز یکی است. همچنین واژهٔ ترکیبی اتاقِ اُرسی هم مصطلح است، که به اتاق دارای پنجرهٔ اُرسی گفته می‌شود. معمول‌ترین ساختارِ همتای پنجره‌های آشنای امروزی، که بتوان آن را باز و بسته کرد و از آن بیرون را دید به نام درپنجره، یا پنجرهٔ قدی و پنجرهٔ پاچنگ و پنجرهٔ اُرسی است که برای اتاق‌های خانه به‌کار می‌روند و نوع درپنجره و پاچنگ برای حجره‌های طلبه‌ها هم در بناهایی چون مدرسه به‌کار می‌روند.

درپنجره‌ها ، دری دولته چوبی هستند که به جهت شباهت ساختار آن با در ورودیِ اتاق، و یا ترکیب کارکرد آن با در، به آن " در " و یا " درِپنجره " گفته می‌شود. و معمولاً تعدادی از تنکه‌های آن باز است و یا با شیشه پوشیده می‌شود. در مواردی درپنجره را کاملاً پوشیده می‌سازند، از آن‌جمله پنجره‌های قدیمی ترِ اُشکوبِ خانه در ماسوله ویا ابیانه و در بسیاری از روستاهای کوهپایه‌ای است که از یک در دو لتهٔ چوبیِ قَدی وبدون شفافیت که چشمه‌های آن با تُنُکه‌های چوبی پوشیده شده، و در ماسوله خصوصاً یک غلبکن (شبکهٔ چوبیِ نیم قد) در بیرون آن کار گذاشته شده است. این پنجره‌ها رو به معبر داشته‌اند و ساختار آن با در ورودی اتاق تفاوت زیادی ندارد. برای ارتباط با خارج باز می‌شود و از پشت غلبکن بیرون دیده می‌شود بدون آنکه از بیرون دیده شود. و همچنین بعضی از درپنجره‌ها یا درهای دولته، در سه دری‌ها و پنج دری‌ها و .... در خانه‌های قدیمی یزد و کاشان و تهران چشمه‌های باز نداشته‌اند. اما در بیشتر موارد، چند تا از تُنُکه از هر لتهٔ درهای رو به بیرون را باز می‌گذاشتند تا نور و هوا عبور کند. (تُنُکه، در اصطلاح نجاران، تختهٔ پهنی است که میان دو پاسار یا دو آلت در درها و پنجره ها به‌کار برند).[۶۹] به چشمه‌ها یا تنکه های باز، پنجره هم می‌گفتند درواقع ـ دری که پنجره دارد ـ کاملاً مفهوم بوده است. و در مواقع لزوم محل چشمه را با کاغذ می‌پوشاندند. همانطور که شیخ بهائی در شعر به آن اشاره کرده است و بعدها که کاربرد شیشه معمول گردیده، در همان ساختار، به‌جای تُنُکه شیشه نصب کردند. نا گفته نماند که امروزه صاحب‌نظرانی چون استاد پیرنیا به آن «دروپنجره » هم گفته‌اند. این نوع پنجره معمول‌ترین پنجره در خانه‌های ایرانی است. مشابه این نوع پنجره در بسیاری فرهنگ‌های دیگر شرقی و غربی و اروپا نیز در خانه‌ها به‌کار می‌رفته که به آن پنجره عمودی نیز گفته شده است. بعضی درپنجره‌ها را کاملاً و یا قسمتی از آن را مشبک با چشمه‌های کوچک و با طرح‌های هندسی و گره چینی ساخته‌اند که نمونه‌های زیبای آن در بعضی خانه‌های سنتی روستایی مثل خانهٔ مسینایی در اسدیهٔ بیرجند و خانهٔ اَزهری در محمدآباد جَرقویه در اصفهان دیده می‌شود و همچنین نمونه‌هایی از این نوع پنجره در خانه‌های سنتیِ شهری بسیار دیده شده است.

پنجره‌های پاچنگ که پنجره‌ای دو لته و کوتاه هستند، معمولاً به صورت ترکیبی با یک درپنجره به‌کار می‌روند و ترکیبی متقارن می‌سازند. نمونهٔ این نوع پنجره در بسیاری خانه‌های روستایی از جمله خانهٔ جعفری در

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

منظریهٔ بیرجند و خانهٔ مهدی خان رفیعی و خانهٔ مَسینانی در اسدیهٔ بیرجند و خانهٔ اَزهری و خانهٔ محمود اَزهـر در محمدآباد جَرقویه در اصفهان و خانهٔ ساسانی در لاسجرد سمنان و همچنین در بسیاری از خانـه هـای سـنتی شـهر سمنان نیز دیده می‌شود. واژهٔ پنجره، امـروزه معمـولاً بـه ساختاری گفته می‌شود که دارای قاب‌بندی‌هایی از چوب یا فلز یا مواد آلی و یـا مصـالحی دیگـر بـوده و در میـان قاب‌بندی‌ها ـ که اصطلاحاً چشمهٔ پنجره نیز گفته می‌شود ـ مصالح شفافی چون شیشه قـرار مـی‌گیـرد و بیشـتر در دیـوار خـارجی و کمتـر در دیـوار میـانی در بنـا نصـب می‌گردد و تمـام یـا قسـمتهایی از آن بـاز مـی‌شـود و در مواردی تماماً ثابت است. اگر ساختار مشـابهی در سـقف نصب شود به آن نورگیر سـقفی یـا پنجـره سـقفی گفتـه می‌شود و اگر ساختار مشـابهی تمـام نمـای سـاختمان را تشکیل دهد، به آن نمای شیشه‌ای گفته می‌شود و در ایـن صورت پنجره مفهومی نـدارد. بـه ایـن ترتیـب مـی‌بینـیم پنجره مفهومی عام یافتـه اسـت و بـه مـوازات تحـولات دوران جدید، انواع پنجره‌های سنتی از مفهوم و کـارکرد خود بازمانده‌اند و در بعضی بناها پنجره مفهوم خود را از دست داده است. این به معنای زوال واژه‌هـا و در نتیجـه به معنای زوال فرهنگی است.

سایر نقش‌های پنجره

واژهٔ پنجره پیوندهای متنوعی را با نور، روشنایی، بـاد، چشم، دل، گـوش، بینـی و دهـان برقـرار کـرده اسـت و افعالی چون نورگرفتن، هوابند کردن ، به دیـده درآوردن، به نمایش گذاشتن، تماشـا کـردن، گـوش دادن، بوییـدن، سخن گفتن، الهام گرفتن و پرواز کـردن و ترکیـب هـایی چون، سوراخ باد، چشم باد، بادخور و سـوراخ شیشـه‌ای نیز برای آن به‌کار رفته است. که اینها نشانهٔ اهمیـت ایـن واژه می‌باشد و معلوم می‌کند کـه پنجـره‌هـا در رابطـه بـا جنبه‌های ذهنی زندگی انسان نیز نقش‌های قابـل تـوجهی داشته‌اند.

سـیر تـاریخی اسـتفاده از پنجـره و واژهٔ آن نیـز نشـان می‌دهد که پنجره در مرحلهٔ نخست به‌منظـور ایجـاد یـک حایل برای بستن گشودگی به‌کار گرفته شده است و ایـن وظیفهٔ بنیادین، در بسیاری مناطق با شرایط سـخت آب و هوایی، فارغ از تأثیرات فرهنگی که بـر شـکل و سـاختار فنی آن مترتب بوده، بر نام گذاری آن بی تأثیر نبوده است به‌طوری‌که در بسیاری از مناطق سردسـیر کـه در عـرض جغرافیایی بالاتر قرار دارند، کـه اشـعهٔ خورشـید معمـولاً مایل‌تر می‌تابد و شدت کمتری دارد و یا کمتـر مـی‌تابـد، آنچه که باید کنترل کنند سوزِ بادِ سرد است که ظاهراً این مطلب وجه مهم تری بوده که در مناطق سرد و کم آفتاب اروپا که آسمانِ آبی را بسـیار کـم مـی‌بیننـد، واژهٔ پنجـره ریشه درواژهٔ باد دارد، مثل زبانهای اسکاندیناوی همچـون دانمـارکی و نـروژی و همچنـین زبانهـای انگلیسـی و اسپانیایی. در بیشتر مناطق اروپای مرکزی که هـوا معتـدل اسـت، واژهٔ پنجـره ریشـه در نـور دارد مثـل رومـانی و مجارستان و آلبانی و استونی و در عرض‌های جغرافیـایی پائین‌تر و ساحلی که مناطقی ازایران را هم شامل می‌شـود که اشعهٔ خورشید را به‌صـورت تقریبـاً عمـودی دریافـت می‌کنند، این موضوع گرمای بیشـتری همـراه بـا رطوبـت تولید می‌کند، تـا حـدی کـه آن را بـه موضـوعی مـزاحم تبدیل می‌کند، در نتیجه کاربرد اصلی کـه در ایـن منطقـه برای پنجره بـه دنبـالش هسـتند، تهویـه و دفـع تـابش و گرمای داخل است. در این مناطق غالباً واژهٔ پنجره ریشـه در واژهٔ نـور و تـابش دارد و غالبـاً پنجـره‌هـا سـاختاری مشبک دارند و واژهٔ روشن در جـده عربسـتان در همـین رابطه است و در همـین عـرض جغرافیـایی و در منـاطق گرم و خشک، خودِ تابش مسـتقیم وگرمـای ناشـی از آن موضوع مزاحم است، به‌طوری که کـاربرد اصـلی کـه در

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

این منطقه برای پنجره انتظار می‌رود، جلوگیری از نفوذ تابشِ نور به داخل و پناه بردن به سایه و بهره‌گیری از نورِ کَم و غیرمستقیم است. تعبیهٔ روزن‌های کوچک و انواع مشبک‌ها در روزن ها و به‌کارگیری انواع پنجره‌ها و درپنجره‌های مشبک برای اتاق‌های تابستانی در مناطق مختلف ایران برای کنترل ورود نور و تابش با معنای ریشهٔ واژهٔ پنجره متناسب است؛ و درپنجره‌های کاملاً بسته و بدون چشمه که معمولاً برای اتاق‌های زمستانی به‌کار می‌رفته، لزوم ایجاد روزن ها را در بالای آن‌ها به‌منظور نور رسانی به خوبی توجیه می‌کند که واژهٔ روزن هم در ارتباط با واژهٔ نورِ روز است.

نکتهٔ جالب توجه آنجا است که در بیشتر تمدن‌های شرق و غرب به‌کارگیری پنجره از نوع دولتـه‌ای و قدی تقریباً مرسوم بوده است که این نکته از نظر تحقیق در وجوه مشترک تمدن‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، دارای اهمیت است. به این ترتیب در بعضی فرهنگ ها و در بعضی مناطق، معنای واژه پنجره در ارتباط با کارکرد اصلی آن و در رابطه با شرایط آب و هوایی منطقه قرار گرفته است.

در معماری ایرانی وجود تنوع واژه‌های مربوط به پنجره و وجود تنوع طرح پنجره در خانه برای اتاق‌های متفاوت، به خوبی نشان می‌دهد که شکل پذیری و تنوع پنجره بیشتر تحت تأثیر نوعِ زندگی و فضای زیست انسان قرار داشته است و در نتیجه ارتباطی عمیق با فرهنگ دارد ـ برخلاف تصورِ علمیِ رایج که فاکتورهای اقلیمی را در اولویت قرار می‌دهد و انتظار دارد با یک نوع پنجره تمام شرایط محیطی را تنظیم نماید ـ و اهمیتِ فرهنگیِ پنجره، هنگام طرح در خانه به مراتب بیشتر شده است. البته این حقیقت که وجود انواع راه حل برای پنجره در خانه‌های ایرانی باعث شده کارهای مختلف توسط پنجره‌های متفاوت صورت گیرد، تا حدودی در تعدیل و تنظیم شرایط محیطی مؤثر بوده است ولی قبل از آن شکل پذیری بنا، راه حل‌های اساسیِ تعدیل و تنظیم شرایط محیطی را فراهم نموده است. از جمله می‌توان به نقش حیاط‌های میانیِ خانه و ایوانهای عمیق سرپوشیده و اندامهایی چون تابش‌بندها اشاره کرد. در واقع در مورد پنجره، تأثیرات شرایط آب و هوایی پس از هضم شدن و آمیخته شدن با ذائقهٔ فرهنگی نمود یافته است. در عین حال مشاهدات و مقایسه پنجره‌ها در معماری اقوام مختلف که موضوع تحقیق جداگانه‌ای است می‌تواند به این مطلب قطعیت بیشتری ببخشد. اما به هر حال موضوعِ در دسترس بودن آسمانِ آبی و پناه بردن به سایه و بهره‌گیری از نورِ غیرمستقیم، عامل بسیار مهمی در شکل پذیری معماری و تنوع و مفهوم پنجره در معماری، در بخش وسیعی از سرزمین ایران که در منطقهٔ خشک و گرم قرار دارد، بوده است، که با آمیختن با ذوق هنری، علاوه بر کارایی، پدیده های زیبایی از نور و سایه در معماری داخلی خانه‌ها و سایر بناها، به‌وجود آورده که الهام بخش عارفان و شاعران این مرز و بوم نیز بوده است. پیتر ابوری می‌گوید : « آسمان که همیشه در دسترس ایرانیان است، نبوغ معنویشان را تا آن حد گسترش داده که قوم ایرانی را طبعاً دیندار و پرهیزکار کرده است. به‌طوری که ادبیات و هنر آنان همیشه حاکی از فیض الهی است».

نتیجه

۱ – واژهٔ پنجره در زبان فارسی واژه‌ای نسبتاً جدید و عام است و قبلاً واژه‌های دیگری از جمله روزن، پاچنگ، درپنجره، اَرسی و ...معنای آن را القاء می‌کرد. هر واژه به نوع خاصی پنجره دلالت داشته است و هر پنجره متناسب با نقش و هویت خاص خود در بنا به‌کار می‌رفته و هر

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

یک نقش مؤثری در تداوم سنت و هویت معماری ایرانی داشته و در هماهنگی و تداوم هویت فرهنگی نقش داشته است.

۲ – به موازات تحولات دوران جدید انواع پنجره‌های سنتی از مفهوم و کارکرد خود بازمانده‌اند و در بعضی بناها پنجره مفهوم خود را از دست داده است. این به معنای افول واژه‌ها و در نتیجه به معنای افول فرهنگی است.

۳ – در خانه‌های ایرانی وجود انواع پنجره در ارتباط تنگاتنگی با شیوهٔ زندگی و فرهنگ ایرانی بوده و به شدت تحت تأثیر نوع فضاهای خانه قرار داشته است و هریک از انواع پنجره نقش خاصی را در پاسخگویی به نیازهای کمی و کیفی زندگی انسان به عهده داشته‌اند.

٤ – در بعضی فرهنگ‌های دیگر نیز ارتباط بین فضاهای خانه و نام پنجره دیده می‌شود . کاربرد پنجره‌های دو لته قدی در بسیاری فرهنگ‌های شرق و غرب مرسوم بوده است که هر سه کار مهم پنجره یعنی تأمین نور و تأمین دید و ارتباط درون و بیرون را انجام می‌دهد.

۵ – در مقایسه سرزمین‌های متفاوت، در بسیاری موارد نام پنجره با کارکرد بنیادین آن یعنی کنترل نور و کنترل تابش یا کنترل باد، ریشه در واژهٔ نور و روشنایی یا واژهٔ باد داشته است.

٦ – با وجودی‌که بررسی معانی ریشه واژه پنجره در چند زبان متفاوت نشان می‌دهد که گاهی انتخاب واژه‌ها در ارتباط با شرایط محیطی و شرایط اقلیمی نیز بوده است. ولی شکل و تنوع پنجره برخلاف تصورِ علمیِ رایج که فاکتورهای اقلیمی را در اولویت قرار می‌دهد، بیشتر تحت تأثیر فرهنگ معماری و نوع فضاهای خانه قرار داشته است.

۷ – این حقیقت که وجود انواع راه حل برای پنجره در خانه‌های ایرانی باعث شده کارهای مختلف توسط پنجره‌های متفاوت صورت گیرد، تا حدودی در تعدیل و تنظیم شرایط محیطی مؤثر بوده ولی قبل از آن شکل پذیری بنا راه حل‌های اساسیِ تعدیل و تنظیم شرایط محیطی را فراهم نموده است. در واقع در مورد پنجره، تأثیرات شرایط آب و هوایی پس از هضم شدن و آمیخته شدن با ذائقهٔ فرهنگی نمود یافته است.

۸ – پنجره‌های قدیِ دولته چوبی در خانه‌های مناطق مختلف سرزمین ایران مرسوم بوده است که تقریباً همه از ابعاد و شکل نسبتاً مشابه برخوردارند و هویت مشترکی را برای معماری ایران نشان می‌دهند.

۹ – واژهٔ پنجره، پیوندهای متنوعی را با نور، روشنایی، باد، آسمان، هوا، چشم، امید، دل، گوش، بینی و دهان برقرار کرده است و افعالی چون نورگرفتن، هوابند کردن، به دیده درآوردن، به نمایش گذاشتن، تماشا کردن، گوش دادن، بوییدن، سخن گفتن، الهام گرفتن و پرواز کردن و ترکیب هایی چون سوراخ باد، چشم باد، بادخور و سوراخ شیشه‌ای نیز برای آن به‌کار رفته است که اینها نشانهٔ اهمیت این واژه می‌باشد و معلوم می‌کند که پنجره‌ها در رابطه با جنبه های ذهنی زندگی انسان نیز نقش‌های قابل توجهی داشته‌اند.

۱۰ – فضای جلوی پنجره در اتاق، مکانی بالقوه ممتاز است. شفافیت پنجره، نور مستقیم، و آفتابی که به درون آن می‌تابد، ما رابه انجام دادن کارهای خاصی دعوت می‌کند: نشستن کنار پنجره، تعقیب آمد و شد جهانِ بیرون بدون دیده شدن، نگاه به طبیعت و وضع هوا، مطالعه یا کارهایی که نیاز به دقت دارند، پرورش گل و گیاه و ..... اینها الگوهای زنده‌ای هستند که در هر فرهنگی به گونه‌ای به وقوع می‌پیوندند و به پنجره ها معنا می‌بخشند.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

پی نوشت

۱. احمدی، بابک. ساختار و هرمنوتیک، ص ۱۰۰
۲. براتی، ناصر. خیال ۸ ص ۳۱
۳. سیاسی، علی اکبر. مقدمهٔ لغت نامه دهخدا، ص٦
٤. براتی، ناصر. خیال ۸ ص ۳۲
5. Rapoport, House Form …. P.46.
٦. فون مایس، عناصر معماری .... ، ص ۷ .
۷. همان: غزل شمارهٔ ۹۰۵.
۸. فون مایس، عناصر معماری...، ص ۷.
۹. قا آنی، قصاید: قصیده شماره ۲۰٤ . (گنجور، اینترنت)
10. Window=Wind+Eye
11. Vindauga= Vind+Auga
12. 1828 Webster, Window
13. 1828 Webster, Window
١٤. شولتز، کریستیان نوربرگ. معماری: حضور، زبان و مکان، ص ۱۷۰.
۱۵. همان.
١٦. همان.
17. From Language to Language, http//WWW.Language.com
18. From Language to Language, http// WWW. Lantolang.com.
19. Panjara
20. English – Sanskrit Dictionary, Monier Williams, 575.
21. Pinjra.
۲۲. نقوی، شهریار. فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ذیل پنجرا
۲۳. فرهنگی، سوسن. دانشنامه جهان اسلام، جلد ۵ ، ۱۳۸۹، ذیل پنجره
۲٤. ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصیده، ۲۰۸، بیت دوم در لغت نامه دهخدا، ذیل پنجره
۲۵. فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، سپردن موبد ویس را به دایه. (گنجور، اینترنت)
۲٦. شیخ بهائی، دیوان اشعار، رباعی ۲٤(گنجور، اینترنت)
۲۷. خمسه نظامی، مخزن الاسرار، بخش ۱۰ (گنجور، اینترنت)
۲۸. لغت نامه دهخدا، ذیل پنجره.
۲۹. همان
۳۰. همان
۳۱. فرهنگ عمید، ذیل پنجره
۳۲. لغت نامه دهخدا، ذیل پنجره
۳۳. همان
34. Cyril M.Harris, Dictionary of Architecture
35. Cyril M.Harris, Dictionary of Architecture
۳٦. سعید فلاح فر، فرهنگ واژه .... ۱۳۸۸، ذیل دروپنجره.
۳۷. محمد کریم پیرنیا، آشنایی با معماری اسلامی ایران ، ص ۳۱۷.
۳۸. لغت نامه دهخدا، ذیل پاچنگ
۳۹. سعید فلاح فر، فرهنگ واژه...۱۳۸۸، ذیل دریچه.
٤۰. فرهنگ فارسی عمید، ذیل پنجره.
٤۱. سعید فلاح فر، فرهنگ واژه ...۱۳۸۸، ذیل دریزه.
٤۲. همان، ذیل سه دری.
٤۳. لغت نامه دهخدا، ذیل پنجره.
٤٤. فرهنگ فارسی عمید، ذیل بالکانه .
٤۵. لغت نامه دهخدا، ذیل بالکانه .
٤٦. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، ۵۷٤.
٤۷. سعید فلاح فر، فرهنگ واژه...۱۳۸۸، ذیل ارسی .
٤۸. بهرام فره وشی ، نقل در عبدالکریم پیرنیا، آشنایی با ...، ۳۵٦.
٤۹. فرهنگ دهخدا،ذیل پنجره.
۵۰. سعید فلاح فر، فرهنگ واژه... ۱۳۸۸، ذیل روزن.
۵۱. فرهنگ دهخدا، ذیل دارآفرین.
۵۲. همان. ذیل روزن.
۵۳. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، ۵٦۸.
۵٤. همان، ۵٦۹.
۵۵. سوسن فرنگی، دانشنامه... ۱۳۸۹، ذیل پنجره.
۵٦. سعید فلاح فر، فرهنگ واژه... ۱۳۸۸، ذیل روزنه.
۵۷. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، ۵۷۳.
۵۸. فرهنگ دهخدا، ذیل گلجام.
۵۹. سنگی مانند سنگ پلور، ولی کمی تیره تر و تارتر.
٦۰. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، ۵۷۰.
٦۱. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، ۵۷۳.
٦۲. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، در پاورقی ۵۷۳.
٦۳. لغت نامه دهخدا، ذیل گلجام.
٦٤. محمد کریم پیرنیا. آشنایی با معماری اسلامی ایران، ۳۵۵.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]

٦٥. سوسن فرهنگی. دانشنامه ... ۱۳۸۹، ذیل پنجره .
٦٦. محمد کریم پیرنیا، معماری ایرانی، ۵۷۲.
٦٧. محمد کریم پیرنیا، آشنائی با معماری اسلامی ایران، ۳۵٤.
٦٨. ایوانچه های بیرون زده از بنا به سمت کوچه که جداره‌های آن را با شبکه چوبی محصور می‌کنند که از بیرون دیده نشوند و هوا از میان آن عبور کند.
٦٩. لغت نامه دهخدا، ذیل تنگه.

منابع

- احمدی، بابک. ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
- براتی، ناصر. بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، مقاله، خیال ۸ . فصلنامه فرهنگستان هنر، ۱۳۸۲.
- پیرنیا، محمد کریم. آشنایی با معماری اسلامی ایران. تهران: سروش دانش، ۱۳۸٤.
- پیرنیا، محمد کریم. معماری ایرانی. تهران، سروش دانش،۱۳۸۷.
- حاجی قاسمی، کامبیز. گنجنامه- فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران- دفتر چهارم. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی،۱۳۸۳.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه .دانشگاه تهران، ۱۳۷٦ .
- زمرشیدی، حسین. گره چینی
- زندگی جدید- کالبد قدیم، گزیده ای از بناهای با ارزش تاریخی. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۲.
- سرتیپی پور، محسن. خانه های روستایی ایران. تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
- سیاسی، علی اکبر. مقدمه لغت نامه دهخدا تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷٦.
- شولتز، کریستیان نوربرگ. معماری: حضور، زبان و مکان. علیرضا سید احمدیان. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: امیر کبیر، ۱۳٦۹.
- فرهنگی، سوسن. دانشنامه جمال اسلام جلد ۵، ۱۳۸۹.
- فلاح فر، سعید. فرهنگ واژه های معماری سنتی ایران. تهران: نشر کاوش پرداز، -۱۳۸۸.
- فون مایس، پی یر. عناصر معماری از صورت تا مکان، ترجمه فردانش، فرزین، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸٤.
- گنجور، سامانه جستجوی اشعار در اینترنت
- ماهر النقش، محمود. معماری مسجد حکیم
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی. دیوان شمس، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی. کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۵٤.
- ندیمی، هادی. هنر اسلامی و ایران شیعی، مقاله، دانشنامه۲. فصلنامه دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲.
- نقوی، شهریار. فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان.

- Cynil M.Harris. Dictionary of Architecture and construction. (Mcg raw-Hill, 1984)

- From language to language (http://www.lang tolang.com)
Eng

[Downloaded from jhre.ir on 2026-10-07]